گذاشتیم کهدر پیمی آید:

0

پرسشیدربارهانکارپدیده «ازدواجسفید»

طرحنو انخستین بار نیست که بسیاری از آسیبهای اجتماعی نادیده گرفته می شوند و عدهای با بر چسبهای گوناگون و سرپوش نهادن بر آنها، در صدد انکار این آسیبها برمی آیند

این مشکل درباره بسیاری از مشکلات اجتماعی، حالا دیگر به پدیدهای عادی بدل شده است ین سست تربر جیسی این است. و گویا تنها راه مواجهه با آسیبهای موجود در لایههای مختلف زیست اجتماعی، انکار است و بس. چنانچه زمانی کامران باقری لنکرانی، وزیر بهداشت دولت نهم گفت: «ایدز معضل کشور ما ست که «پر داختن به موضوعاتی نظیر همخانگی دختران و پسران ضرور تی ندار دزیر ابافرهنگ ست - جو برخسرون موسود می نظور میشود. است و برخود به نظر به نواند و با در دو به نواند و نیاد و میشاد است. اصلی آن میشاد با نظر میشاد با نظر میشاد به نظر میشاد با نظر میشاد نظر میشاد با نظ

زندگی «یارتنر» و بحرانهای پیش رو

مهدی حاجاسماعیلی

چه بخواهیم و چه نخواهیم زندگیی «پارتنر» حامعه وجود دارد و یک بخش مسأله به یکی

از مولفه هـای هـوش هیجانی و اجتماعــی به نام

میشـود به آن نگاه کرد، یکی از آنها مســأله نبود

امکانات و شرایط مناسب برای تشکیل زندگی مشترک خانوادگی است. دیگری میزان آسیبهای

خانوادگی واجتماعی بین زوجین از دواج کر ده است

که منجر به مسائلی چون طلاق شده و باید به عنوان یک پارامتر به آنها نگاه کرد. نکته دیگر بحرانهای

یت پراستر به است طرحتت دیتر بحران هایی اجتماعی از جمله جنگ و دیگر بحران هایی است که در ارتباط با تغییرات سیستم و اقتصاد به وجود آمده است. همچنین مسأله فرآیند توسعه یافتگی

ر باید، این شکاف را پر نکردهایم. اگر با زبان دانشجوی

، ۱۰ یا ۱۵ سال در نظر بگیریم باکه تفاوت دو نسل را ۱۰ یا ۱۵ سال در نظر بگیریم بلکه تفاوت بین ۳ و ۴

سال است. مسأله ديگر بحران اخلاقي كه در جامعه مااست. مابا بحران مسائل اخلاقی مواجه هستیم و

بايددرباره آن گفتو گوشود يادم مى آيددر تحقيقى

که روزنامهای منتشــر کرده بود، اعلام شد، بحرار روردسه ی مسلور ترتیبود سدید بست. برس جوانان ما، بحران های جنسی است و متوجه شدند که البته فقط مسأله نسل جوان ما نیست و حتی برخی بزرگسالان هم به آن دچار هستندودلیل آن

ودآموزشهای مناسب است. از موضوعات دیگری

كُهُ به شُسيوع زندگي «پارتنر» يا ازدواجَسفيد دامَن

و پسر از زمانی که بالغ میشوند تا زمان از دواج در

مى زند، فاصلــه بلوغ جوانان تا از دواج اس

خوشبینانه ترین حالت ۱۵،۱۰ سال فاصله دارند و

مابرای این دوره خاص در سیستم جامعه و آموزش و - بری بین حرر-پرورش و جاهای دیگری که جوانان باآن در ار تباطند برنامه آموزشی نداریم و ندادن اطلاعات باعث ایجاد

فضایی در این پروسه می شود که خود به خود افراد را وادار به واکنش هایی می کند. این مسأله را اگر به نداشتن هوش هیجانی و مسئولیت پذیری، کنترل

ر تی ۱۰۰ کی ر تی ۱۰۰ کی ر خشــم یا به عقبانداختن ارضای نیازهای جنسی اضافه کنیم و در کنار نداشــتن امکانات اجتماعی

واقتصادی چون شغل برای مسئولیت پذیری و تأمین نیازهابگذاریم،میبینیم که جوانها بهدنبال راحت ترین شکل هستند که هم بتواند نیازهایشان

ر رابرطرف کنندو هم هزینههای کمتری را متحمل شونداز این سیستم از دواج سفیدیا زندگی «پارتنر»

بپذيريم و أن راببينيم و بسراى اين موضّوع آموزش

لازم بدهیم. متاسفانه می گویند وقتی آموزش لازم بدهیم یعنی آن را پذیرفته ایم. مثل ماجرای ایدز که زمانی می گفتنداگر آموزشهای پیشگیری بدهیم

ر کی چی یعنی مــردم را به کار خلاف ســـوق می دهیم. پس قدم اول در مواجهه با این پدیده، پیشگیری و تلاش

برای این است که جوانان بتوانند زندگی سالم توأم با مسئولیت پذیری داشته باشند، اما وقتی این پدیده

ٌ من با توجه ہے مراجعانی که داشت، می گویم که بیشتر خانم هاوقتی وارداین زندگی می شوند،

درنهایت میخواهندزندگی خانوادگی تشکیل

ر ہے۔ دھندو فکر می کننداز این طریق بروندو بیشترین

حال که اگر ایسن روال ادامه پیدا کنــد و اطلاعات

نرست هم درباره آن داده نشود، کل سیستم جامعه

چنین پدیدهای در چارچوب شرعیات و قانون کشور بیست،چشمپوشی کنیم،بدونشک در آیندمباوضع

هُمانسيبهاي جُديمي بيند

هم احتمالا مربوط به خانم هاست. در عین

وجودداردبايدبرايش فكرعلمى وسالم كنيم.

استفاده می کنند. ای کاش وجود این م

اقتراح



وده است. جامعه شناسان براي از بين بردن اين آفات

تَنُها یک سے مهلک دارند و آنهم بیداری، آگاهی و

ے عزم ملی برای بیدار کردن مدیران و مسئولاتی اسہ که خــود را به خواب زدہاند یا همچون کبک ســر د

میان برف کردہ و مے پندارند که دیگےران نیز آنہا را

۔ ۔ رص ۔ رک نمی بینندو بر آنچه که بر ســر خاک وطن می آورند، بی اطلاع هستند صرف ظراز هر گونه دید گاه سیاسی

۔ وفارغ از هر نوع دعوای حزبی و جُناحی و تنهااز موضع یک ایرانی می گویم که هرجایی را که تاکنون تغییر

کاربری دادهایم جز تخریب، حاصلی برای طبیعت

بهجای پروراندن سـودای کیش دوم در سر خویش، . . . پررر بر حردی جین توم در هر خویسی، به معضلات زیستمحیطی کیش بپردازند و ببینند از روزی کسه تپههای مرجانی کیسش را با پول عوض کردند چه بر سر آن جا آمده است. «آشوراده» متعلق

ر برگران ... به آیندگان است چراکه وطن متعلق به آیندگان ست و ما باید امانتداران خوبی برای موطن خویش و

فرزندان خوبی برای مادر زمین باشیم. یادمان نرود هر وجب خاکی که از آشوراده یااز هر کجای آثار طبیعی،

تُاریخی و فرهنگی اینُ سرزمین ُتخریب می شود، به همان اندازه از خاک وطن است که از بین می رود.

رن خاکم به سر، زغصه اگر خاک بر سرم

امردمار کەبى کلەآنى بەسر كنچ

من اُن نی ام که یکسره تدبیر مُملکت تسلیم هرزه گردو قضاو قدر کنم

معشوق عشقی ای وطن ای عشق پاکمن ای آن که ذکر عشق توشام سحر کنم

عشقتنه سرُسری سُت که از سر به در شود مهرتنه عارضی ست که جای دگر کنم

انحصارطلب که خود حرفی برای گفتن ندارد

از حضور دیگری در رنج است که او می آید و ر می آری در کرد. لحظه های خــوش اش را می ربایــد. همه کس را چون خود انحصارطلب میداند و تمام تلاشــشُ این است که هیچ کس را حتی به نزدیک موقعیت

و قدرت نبینــد.او که به رایگان این موقعیت را به

دست آورده، بادی به غبغب میاندازد که دیگر

میسره را به میمنه و میمنه را به آســُمانها زده اســت. او فراموش کرده که هیچ قدرتی ماندگار

نیست و هیچ ریاستی دایمی نبوده است. همیشه نگاهـش از بالا بـر دیگران اسـت و دیگـران را

زیردستانش میانگارد، صلاح کار را او مشخص

می کند و همیشیه به لیختیدی طعنه آمیز حون

۔ ۔ فیھی عاقــلان را از خود میراند.امــا چه باید

. بایــداز آنهــا دوری جســت، آنهایــی که هم

حرفشان، هم فكرشان، هم رفتارشان همه

عاريتي است. بايد بي خيالشان شد و آنها را

با شعف عاريتي شان هم تنها گذاشت . بايد به گونهاي به آنها فهماند كه انحصار طلبي،

۰ .. ت باید کمی بیشــتر آنها را آگاه کرد تا شــاید راه

... پرخطایشان را تغییر دهند و بدانند که دیگران هم به اندازه آنها می فهمند، اما دیگران آن قدر

مه صدر دارند که چون اینان همهچیز را فقط

در انحصار خویش نگیرند و بالاخت و باید به آنها

فهماند که هیچ انحصاری پذیرفته نیست و هر

سری فکری دار دو همه افکار محترمند.

انتهایش شکست است.

عشق تو در وجودم و مهر تو در دلم

باشيداندرون شدوباجان بهدركنم

انحصار طلبي اولين گام شكست

عبدالجليل كريم پور

شـاید برای هر کس اتفاق افتاده که با عدهای برای رسیدن به هدفی، گرد هم آمیده و در راه رسیدن به آن هدف، تلاش کرده باشند، تلاشی

ر سیدن را جمعی که روشنای هدف بوده و راه رسیدن را کوتاه کرده است. اما آن چه تامل را زیادت

در طبق اخلاص نهاده و روشنا را بیشتر کردهاند.

۔ ۔ چــرا گاهی اوقــات بســياری از ما احســاس

مىكنيم كه زياده از حد مىدانيم؟ به محمانمان

-کتاب آگاهی، گنجی است که فقط ما در

اختيــارش داريــم و هيچ كــس را از آن اطلاعي

نیست! روزگار غریبی شده است! قدیم ترها

مي گفتند كُه هُمهُ چياز را هماگان مي دانند و

همگان هنوز از مادر متولد نشدهاند! اما اکنون

. خیلی ها خود را دانای عالم می بینند و هیچ کس

. خطرناک هر گروه مطلق گرایی و انحصار طلبی

يش ببرد! انحصارطلبي، خودبرتر بيني است

که انحصار طلب، از موقعیتی که تصاحب کرده

لست، به نفع خود استفاده می کند و خردهها

را فقسط بر دیگری می گیسرد! اما چسراً این گونه

ت که می تواند گروه را تا مرز افول و نابودی

را همانند خُويشُ نمي يابند! يكي از آسً

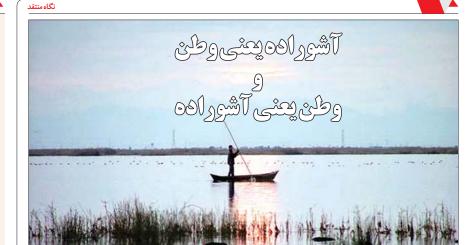
میکند، پشت کردن به خرد جمعی اس

راستى چرااين گونه مى ُسُود؟

خاکوطن که رفت چه خاکی به سُر کنم آوخ، کلاه نیست وطن گر که از سرم

به اً يندگان اُس

ته. بهتر است مدیران و وزیران و م





وطن یعنی تمامیتار ضی کشور از دریای مازندران ر ن ... کی د ... در کی تاخلیجفارسودریای عمان. وطن یعنی از دور افتادهترین منطقه در نقط ستانُ وبلُوچستانَ تا آخرين پاسگاه مرزباني

ررك " فوزستان واز خراسان تاآذربایجان و كردستان. وطن یعنی تمامی مساحت واقعی ایسران، یعنی یکمیلیون وهشـتصد و هفتاد و سه هزار و نهصد و پنجاه و نه کیلومتر مربع خاک سراسسر غرور آفرینی برای او گلگون شده، زخمهای فراوانی بر پیکر او واُرد مده و خون های مقدس بیشماری را فرزندانش نثار او کردهاند. وطن یعنی حتی یک وجب از خاک این سرزمین، وطن یعنی رگ، ریشه و اصالت فرهنگی و رریار در کی این کرد طبیعی ملتی به وسعت تاریخ ایران زمین وطن یعنی سرزمینی چهار فصل که روزی بهشت روی زمین بود وُطَّ نِعنَّى اَتشَّ كُو، أَبِيدر، أَقُداقَ، أَزاد كُوه، أهن كوه، كوه اسفراين، اشترانكوه، الوند، اوزون بلاغ، بابا تيەسى، بحر آسمان، باغشاه، باغران، بنفشه، بلقيس، . تون، پلنگ کوه، پنج انگشـت، سهنا .... سبلان، میشو، پیرغریب، تبریز خاتون، تختر ستم تختسلیمان، تفتان، توچال، تهرهقه، جوپار، چهل چشمه،حاجی آباد،خرگوشان وخشچال.

وطن یعنی دالاهو، دماوند، دنا، زر دکوه، سفیدکوه، شاهالبرز، شاهنشین، کوشاه، شیربرفی، شیر کوهوده ها قله سر به فلک کشیده ای که بر تارک نام سرزمینمان

ی ر وطن یعنــی دشــتهایی چــون ترکمنصحرا، دشـــترى، دشــتهويج، دشــت لالههاى واژگون، نست. میاناب، دشت ارژن، دش میاناب، دشت ارژن، دشت برم، چاپلوق، سیلاخور، ترارو، دشت تبریز، دشت لار، دشت قزوین و دشت زیبای نرگسزارهای کازرون.

| طرح نــو | جــلال به ســمت آرياشــهر،

-هیچے دیگہ،همہ زندگے اش وجمع کر دن پر دن

به سفر رفت،این همه بدبختی. آدم می که تعطیلات بمیرســه بره یه وری، هوایی عوض کنه، دلش وا شه،

۔ ۔۔۔ ۔۔ ، چی درمی سد: -هیچی چی کار کنه؟بر گشتن گفتن خودتون به کسی مشکوک نیستین؟ مشکوک بود که می رفت یقهاش رومی گرفت.

تازەبدىختبرەدنبالش،چندماەازكاروزندگى

- تازه پیدا کنن هم مگه چیکار می خوان بکنن؟

می اندازن زندون، اون هــم که نداره بــده که باید همونجور بمونــه بپوســه. مگه فامیل مــا نبود؟

بيفته كه آيادزدارو پيداكنن يانكنن.

واسش سرمایهنمے ,شه.

ــتن اینا. کار مردم رو راه نمی اندازن

ی را کی از کارگ کردی کردی میادمی،بینه ای داد، زار و زندگی اش روبردن. -یا خدا. حالاچی کار می کنه؟

يکونيم بعداز ظهر

، ىشەخلاف

وطن یعنی رودهایی خروشان و سرزنده که بدون ۔۔ ۔۔دھای بتونی زندہ بودند و زندگی می بخشیدند همانند آق چای، اترک، ارس، ابسه ریز، اروند رود، بابارمضان، بابل رود، بختیاری، بهمن شیر، نجن، کشـفرود، هریب ود، کارون، جاجب ود، زاب . . کوچک، زایندمرود، دز، زرینهرود، سفیدرود، سیروان، سیمینهرود، شرر کات، صوفی چای، قارلانقو، قرمسو،

> , وطنشدماند وهن سدهاند. وطن یعنسی گونههای گیاهی منحصــر بهفردی همچون ابــی، ارزن مردایی، بابـــاآدم، ازبوتک، از گن، اری، اتاریچه، گلابی وحشی، اناروحشی، توتوحشی، بادامک، بادیان، انگیون، برهان، نبکرو، آزالیا، آلاله، تاج ضروس، توت پایابی، جیکرواش، تـرشواش، خار خسک، خارشتر، خار مریم، دماسیی، زلفشیطان،

ی ملاحظه گی های بسیاری از ما، مدعیان حفاظت از

ر بېبوىصحرايىوشوكران كوير. وطن يعنــى لالەھاى واژ گون، يعنى ش قوتی، یعنی آفتابگردانهای خوی، یعنی نرگسهای

-وطُن یعنی نخلهای مقام و ســر به فلک کشیده

ر . وطن یعنی گربهسانی همچون پلنگ، یوزپلنگ، کاراکال، ســیاه گوش، گربه جنگلی، گربه وحشــی، گربه پالاس، گربه شنی و آه جان سوز و ناله سر به فلک کشیده داغ از دست دادن جگر گوشههایی همچون شیر ایرانی وببرهیرکانی. وطن یعنی گوزن زرده شاه روباه، روباه ترکمنی،

ر ت. گی کرری کرد خرس قهوهای، خرس ســیاه، هوبره، تیهو، سمندر، سگ سرایی، مارال، آهو، کل، قوچ، میش، فک خزری، ماهی سفّید،ماهی کپوُر،ماهی کولی،اوزون برونُ، قو، سار، مرغابی، لک لک، فلامینگو و دهها و صدها گونه بی نظیر و زیبا و دوست داشتنی حیات و حش این سرزمین که هر روز بیش از گذشته در معرض نابودی

- باید یه کاری کنن که کسی جرأت نکنه دس

به خلاف بزنه. الان كدوممون ول مى كنيم با خيال راحت بريم يه سفر؟ يا نه اصلا تو همين خيابونا راه

بریم شمآمی تونی؟ -عربستان خوبه. ســر اذان همه در مغازههارو باز

مىذارٌن مىرن هُيچ كسُ هم جرأت نمى كُنه دسّت بزنه.اونجا ديگه شوخى نيست، دست دزدارو قطع

ی ۔ -بله. تازه مثل مانیستن که، روزی پنج بار میرن نماز جماعت. در طلافروشـــیها باز، هیچ کس هم

عينُ خيالش نيسُت. تازُهُ چي؟ طلاهاش ٢۴ عياره. عربهاپولدارن.

ے عصر بحر عصب علی است. کرایه را که حساب می کنند و می روند، تاکسی پشت ترافیک مانده است. دو زن دور می شوند و

دست در کیب حرف می زنند. راننده همان طور که به روبه روزل زده می گوید: همرغ همسایه غازه به این

می گن. صدای عربستان هم از دور خوشه. اینجور می شه ریشه خلاف رو سـوزوند؟» و سرش را تکان

خدای ناکر ده اجانب قسمتی از آن را جدا کنند. وطن

چشم نمی آیداما هر لحظه درحال گسترش قلمرو نصارطلبانه خوداست که اگر چنیس پیش رود، سرانجام جز کالبدی توخالی و پیکره ای تزیینی از آنچه که اتباه نام مواده مینامی نخماه در اند كهباتمام غرور وطنشمي نآميم، نخواه امابهتر است بدانيم تاريخ پر فراز و نشيب اين

وطن يعنى تمامسي يادگارها و ميراثطبيعي و

وطن يعنى شبهجزير هميانكالهوخليج گرگان. وُطن يعنى أشوراده وأشوراده يعُنى وطن.

۱۰ من خارجی انجام نمی شود. از دشمنان بریم شکایت به دوستان، چون دوست دشمن است شکایت کجابریم؟! خاک وطن را به توبره کشیدن فقط آن نیست که

وستازیی آیی ترکخور دهاین سرزمین. . فرهنگیاینمرزوبوم. قزل اوزان، کر، کرُج، کرخه، کن، نارون، مُهران، میُنابُ هیرمند، هلیل رود و بسـیاری دیگر که دســتخوش

بهتر است بدائيم تعرض به وطن هميشه توسط

سرزمین غالبا مملو از چنین آفات و گزندهای درونی

... ۱٬۷۰۰ وطن یعنی کولاپ انتهای جنوبی هامون پوزک، وطن یعنی دهانه رودهای گز و حرا و آببندهای

وطن یعنی میهمان نوازی از پرندگان مهاجر بدون نورو گلوله و شکارچی. وطن یعنی لبهای خشکیده ارومیه، هامون و

رررر، تالابهای منحصربهفردایران، یعنی

وص يعنى - - - - - - - الماكل، ألماكل، أجي كل، خليج كواتر وباهور، هامون صابری و هامون هیرمند، خورخوران، دریاچهقویی، تالاب قوری گول، دریاچه ارومیه، دریاچه پریشان و دشت ارژن، تالابهای نیریز و کمیجان، ناًلابشادگان،خورالامیه،خورموسی، جُزیرهشیدرو، نالابهای شـورگل، یادگارلو، دورگه سـنگی، بندر

وریدونکنار،ازبارانوسُرخرود. وطن یعنی تالاب گاوخونی و گمیشان

كياشهر ودهانه سفيدرود.

همانند درختی است که گاهی به جای ضربه تیشه و اره، آن را از درون آفت می زند آفتی که در کوتاممدت



نرعی در یک چارچوب قانونی نیز تعریف شده است. بنابُر این چُارچوبَ،ماُدو نوعُ ازدواجُ دایمُ وموقت داریم. اما مسالهای که این روزها تحت عنوان ازدواجسفید هرچند که آمارهای قطعی دراین باره به باقی مانده اما واقعیت این است که با پدیدهای تازه در جامعه روبهرو هستیم که نباید چشم و گوشمان انست به أن ببنديم برعكس بايدريشه هاى شيوع

## چشمو گوشمان رانبندیم اگر قرار باشدما باموضوع از دواجسفید به صرف این که



روابط زناشــویی در جامعه ما جدا از چارچوبهای چنین پدیده اجتماعی به صورت اصولی بررسی شود.

# بدتری روبهروخُواهیم بود کهاز همین همخانگی های بی چارچوب نشأت می گیرد. مهم ترین سوال در این نوع زندگی هااین است که چرا افرادی که سرپناه دارند

و تواُن باهم بودن را هم پیدا کردند، راضی نمی شوند به صورت قانونی از دواج کنند؟ انفاقا این بار ما با مسأله جدی تری روبه رو هستیم که از مشکلات اقتصادی نشأت نمی گیرد چرا که دو نفر با هم زندگی می کنند و زندگی مستقلی را تشکیل می دهنداما به نوعی از ربر بار تعهد شانه خالی می کنند، به همین دلیل است که می گویم نه تنهانباید با این مسأله به صورت انکاری برخورد کُرد که اتفاقا باید خیلی شفاف و بُدُون توجه به هر گونه خط قرمز در جامعه آن را مورد بررسی قرار داد و جلوی گسترش چنین پدیدهای را هرچه زودتر

## انكار،اشتياهاست



بابن مسأله هستنداز عوامل فرهنگی دخیل



وجبود پدیدهای به نام از دواج سفید حالا دیگر غیرقابل انکار است. این پدیده در جامعه وجود دار د میرد. واگر فکر کنیم با انسکار می توانیم آن را حذف کنی اشتباه کردهایم اما با پذیرفتن، باید بتوانیم علت آن رابیابیم واین که چطور می شـودبـا آن مبارزه کرد. عوامل زیادی در زیرسیستمهای جامعه وجود دارد که ازدواجسفید را آیجاد کردهاند. ازجمله آنها عوامل اقتصادی است. تشکیل زندگی از نظر اقتصادی سخت است و این مانعی است که از دواج به صورت سنتی گذشته بهوجود بیاید دیگری علتهای اجتماعی زیادازجمله بیکاری و بی قانونی و قانون هایی است که حمایت عادلانه از طرفین و زوجین نمی کردند. از علل دیگر نبودن رفاه و عدم امکانات مانند بیمه هاست که در این مسأله می توان به این اَشاَره کرد که خَانوادهها می بینند اگر دختر و پسر در کوچه و خیابان با هم باشند با آنها برخور دمی شود، در نتیجه برای این که فرزندانشان گیرنیفتند، آنهارا به خانه دعوت کردندو همین باعث شداین گونه زندگی هاشکل بگیر د بودن

مراسم و مهریه و سنتهای دست و پاگیر که می تواند از نَظر قَانُونَی مَردان را در زندان بیننداز دُو برای هردو طرف مشـکل ایجاد کند در اقبال به این نوع زندگی تاثیر گذار است رساندهای غربی باتبلیغ فرهنگهای دیگر به همخانگی دختر و پسر دامن زدنددر حالی که این مسأله در آن جوامع مشکل مشخصی نیست اما در جامعه مامی تواند مشکل ایجاد کنند در جامعه مامی نوانده شدن ایجاد کنند. مردم نیز بدون این که بررسسی کنند که آیا مورد قبول است یانه په استقبال این گونه زندگی رفتند. عوامل دیگر مثل وجود دانشگاه ازاد (به دلیل این که

خوانگاه در اختیار دانشجویان قرار نمی دهد)به عنوان و به امار تسیر عاصب بوین مرز متنی داشت. یکی از اصلی ترین عواملی که زندگی های مجردی را به وجود آور د و بچه هایی که از خانه و شهر شـــان دور ، بورند به این فسرم زندگی عادت کردند و برایشان جافتاد و باعث شد که ادامه پیدا کند ما هم خود به خود قوانینی مثل صیغـه و از دواج موقت را داریم که در از دواج سـفید جوانان موثر اسـت. این عوامل که کم هم نیستند هر کدام زیر مجموعهای هس ۱۳۱۳ کمک کردند تا همخانگی جایگزین از دواج شود. اگر کمک کردند تا همخانگی جایگزین از دواج شود. اگر بخواهیم چنین پدیدهای را ریشه کن کنیم باید تمام زیربناهـای آن را از بین ببریم و از دواجها را به بســتر خانواده بر گردانیم تاخانوادهها در آن دخیل شوند و نه این که نهادهابیایندوجایگزین آن شوند.